

# تفسیر نور علی نور در یک نگاه

## علی میاندو آبی

تفسیر نور علی نور، تعلیقات شعرانی بر روض الجنان، عنوان کتابی است که به همت کنگره بزرگداشت شیخ ابوالفتوح رازی و به کوشش آقایان محسن صادقی و عباسعلی مردی لباس طبع به خود پوشیده است. این کتاب در دو جلد (۱۴۴۸ صفحه + ۸۸ صفحه مقدمه به قلم آقای محسن صادقی) تهیه شده، و حاوی مجموعه تعلیقات علامه شعرانی بر تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی است.

## تفسیر روض الجنان

شیخ ابوالفتوح رازی تقریباً معاصر امین الاسلام طبرسی صاحب مجمع البیان بوده<sup>۱</sup> و طبق یک تقسیم بندی از طبقه ششم مفسران شیعه محسوب می شود.<sup>۲</sup> خاندان شیخ ابوالفتوح و پدران وی در نیشابور بودند و جد او ابو احمد بن حسین از نیشابور به ری آمد. و چنان که خود در تفسیر آیه ۲۵ سوره فتح می گوید، بدیل بن ورقاء خزاعی و نافع بن بدیل ورقاء خزاعی، دو تن از صحابه رسول خدا (ص) از اجداد ایشانند. بنابراین خاندان ابوالفتوح اصالتاً عرب بوده اند، اما در این کشور نشو و نما کرده و فارسی زبان شده اند.

او از مفسران بزرگ شیعه در سده ششم هجری و تفسیر او روض الجنان و روح الجنان نخستین تفسیر فارسی شیعی و بلکه به حق می توان گفت که این تفسیر مهم ترین تفسیر کامل شیعی به زبان پارسی از آغاز تا کنون است.

قبل از تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی چند تفسیر دیگر به زبان فارسی نوشته شد. پس از ترجمه تفسیر کبیر طبری، تفسیر شاهپور، تفسیر زاهدی و تفسیر سورآبادی نوشته شد. از این چند تفسیر که بگذریم تفسیر روض الجنان و روح الجنان شیخ ابوالفتوح رازی که در بیست مجلد به زبان فارسی نوشته شده است بدون تردید مهم ترین تفسیر فارسی تا به امروز و یکی از ذخایر بسیار نفیس و از گنجینه های ذی قیمت ادب زبان پارسی است. شیخ ابوالفتوح رازی در عهدهی که نویسندگان برای اظهار فضل و نشان دادن اطلاعات

خود در زبان و لغت عربی دست به کار تکلفات صوری و به کار بردن صنایع لفظی و مانند آن بوده‌اند، در نهایت سادگی و روانی، کلام باری - عز آسمه - را به شیوایی و فصاحت و جزالت خاص خود تفسیر کرد آنچنان که از لغات کهنه پارسى و ترکیبات و اصطلاحات پیشین و خصوصیات دستوری قرن سوم و چهارم بی بهره نماند. و با اینکه مستقیماً قرآن را تفسیر می‌کرد و ظاهراً می‌بایست بیشتر تحت تأثیر ادبیات عرب قرار گیرد با این همه آن قدر که نثر کلیله و دمنه ابوالمعالی و یا چهار مقاله عروضی از لغات و اصطلاحات عربی بهره‌مند است، نثر ساده و بی‌تکلف تفسیر شیخ ابوالفتوح از بسیاری جهات لطافت و سادگی و شیوایی و فصاحت آثار منشور پارسى درى را شامل است. شیخ هرگز به لفاظی نپرداخته و حقایق و معانی عالی را فدای لفظ نکرده و با اینکه کار بسیار خطیر و دشواری در پیش داشته و می‌بایست در تفسیر آیات، آراء و عقاید مخالفان را مستدلاً و منطفاً رد نماید با این وصف جز از طریق سادگی و بی‌پیرایگی قدم برنداشته و حقا و انصافاً، حق امری آنچنان خطیر را به خوبی ادا کرده است.

اگر چهار مقاله نظامی و کلیله و دمنه ابوالمعالی، مقامات حمیدی و... را باید در زمره نثر فنی قرن ششم به شمار آورد بدون هیچ گونه اندیشه‌ای نثر تفسیر کبیر شیخ را باید در ردیف ساده‌ترین و شیواترین آثار منشور قرن ششم محسوب داشت که از پیرایه هر نوع تکلف و تصنعی عاری است و در نهایت سادگی و زیبایی و رسایی دارای لغات فارسی لطیفی است.

اصولاً بنای نثر تا اواخر قرن سوم هجری بر اساس سادگی نهاده شده و غالب نویسندگان همت بر ایجاد نثری مرسل و ساده و موجز و خالی از هر نوع صنایع لفظی صرف کرده‌اند. این همه تکلفات و صنایع از نثر عربی به نثر فارسی رسیده و سرایت کرده؛ نثر عرب نیز در قرن سوم ساده و بی‌پیرایه بوده و اگر اسجاعی در بدایت کار و آغاز کتب دیده می‌شود و یا تکرار و موازنه‌ای در اثنای کتاب‌های آن زمان به چشم می‌خورد همه از برای بسط معنی و تأکید مطلب است و نویسنده را در این کار قصدی و عمدی نبوده و بی‌اختیار و دور از هر نوع تکلف و تصنعی چنان عباراتی آورده و تنسیق کرده است. اما در قرن ششم و پس از آن تمام صنایع از مترادفات و موازنه و اسجاع و مطابقه و جز آنها همه به صرف خودنمایی و فضل فروشی و اظهار هنر و قدرت بوده است.

با این وصف کتاب تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی که در زمره آثار علمی این زمان است از پیرایه صنایع و تکلفات عاری است چه در کتب علمی مؤلف معانی بزرگ و قابل بحث و فحوص پیش چشم خود دارد که باید از نظر فهم و درک آن معانی جانب سادگی و روانی

عبارات را نگاه دارد و معنی را فدای لفظ نکند.<sup>۳</sup>

این تفسیر فواید لغوی، تفسیری، کلامی، فقهی، تاریخی و... دارد که در نمونه‌ای از تعلیقات بعضی از آنها نقل خواهد شد.

### روش تفسیری شیخ ابوالفتوح<sup>۴</sup>

تفسیر شیخ ابوالفتوح (علیه الرحمه) از جهت فصاحت لفظ و لطف عبارت بر همه تفاسیر فارسی شیعه رجحان دارد با این که مؤلف اصلاً نژاد عرب است؛ چون خاندان او سالیان دراز در بلاد عجم زیسته و او خود در ادب زبان فارسی از نظم و نثر تبحر کامل داشت، کتاب او از بزرگ‌ترین نمونه‌های نثر فصیح فارسی است و آن لطف تحریر و عذوبت بیان که در آن است در تفاسیر دیگر نیست و اگر عبارت او برای مردم زمان ما اندکی غیر مأنوس باشد، به اندک ممارست مأنوس می‌گردد، چنان که نثر و نظم آن عهد حتی اشعار فردوسی برای آنها که ممارست ندارند چندان دل‌پذیر نیست.

شیخ ابوالفتوح در تفسیر خود، در ادب و بیان و صرف و نحو و لغت و امثال آن غایت جهد به کار برده و منتهای تحقیق به عمل آورده است و هیچ جهت فرو گذار نکرده آن اندازه شواهد از اشعار عرب و امثال که برای بیان لغات و قواعد عربیت آورده در هیچ یک از تفاسیر مانند کشاف و تفسیر طبری نیاورده‌اند.

تفسیر کشاف با آنکه مؤلفش زمخشری استاد بزرگ فن است به اندازه تفسیر شیخ ابوالفتوح تحقیق لغوی و ادبی ندارد و شواهد این کتاب چند برابر شواهد کشاف است و مؤلف خود به استادی زمخشری اقرار دارد و او را از مشایخ و اساتید خود شمرده است، با این حال، در عربیت از کشاف در گذشته مگر آنکه نکات معانی و بیان در تفسیر کشاف بیش از همه تفاسیر است و تفسیر ابوالفتوح، بلکه مجمع البیان هم از جهت علم بلاغت به پای کشاف نمی‌رسد؛ چنان که کشاف در سایر نکات ادبی بدین دو نمی‌رسد.

مؤلف در علم کلام طریق توسط پیموده است و روش قدما را برگزیده است.

باری، متکلمان روشی داشتند در اصول دین: به دلیل عقلی تمسک می‌کردند که موجب یقین باشد یا به روایات متواتر و از ظن و خبر واحد و ظواهر ظنی احتراز می‌جستند و همین طریقه را شیخ ابوالفتوح و اکثر مفسران ما برگزیدند، مانند شیخ طوسی در تبیان و طبری در

مجمع البیان .

در اخلاق و آداب تفسیر شیخ ابوالفتوح (علیه الرحمه) از اخبار و آثار و سخنان مشایخ صوفی و اشعار و کلیات قصار بزرگان بسیار آورده است .

در قصص انبیای گذشته از عرائس ثعلبی فراوان نقل کرده و چون اخبار ضعیف در عرائس بسیار است و اعتماد بر آن نیست خواننده این تفسیر را شگفت آید که مردی عالم مانند مؤلف که اعتبار بر روایت غیر ائمه معصومین (ع) را مطلقاً جایز نمی داند حتی اگر از صحاح سته آنان باشد، چگونه از کتابی ضعیف از کتب اهل سنت نقل روایت می کند اما از چند جهت او را مصیب باید شمرد یکی آنکه غالب وقایع به وجه مختلف روایت شده و خواننده می داند چون قضیه را به چند گونه روایت کنند، هیچ یک را اعتبار نباشد و مراد، نقل قدر مشترک است . دوم این که قصص و حکایات انبیای گذشته منشأ حکمی از احکام شرعی نیست و از آن حلال و حرام استنباط نمی شود و ناقل آن را برای شنیدن نقل می کند نه برای اعتقاد به صحت آن . سوم آنکه روایت قصص هر چند ضعیف، بلکه کاذب باشد چون متضمن پند و نصیحت و عبرت بود جایز است و از حکایات کلیله و دمنه و صادح و باغم و مرزبان نامه که برای تعلیم و ادب آورده اند پست تر نیست الا آنکه خواننده باید بداند آنچه در ضمن تفسیر آیه قرآن آورند مانند خود قرآن صحیح و معتمد نیست و تفسیر امام فخر رازی بر سایر تفاسیر از این جهت رجحان دارد که از امثال این قصص اندک آورده است .

مؤلف اقوال مفسران معروف مانند ابن عباس و قتاده و سدی و مجاهد و دیگران را نقل کرده و هیچ یک را غالباً ترجیح نداده است مگر آنکه یکی عام تر باشد و پیوسته گوید: تعمیم اولی است، یعنی آیه را طوری تفسیر کردن که خاص یک تن و یک قوم و یا واقعه نباشد . و آنچه در تفسیر قرآن از اهل بیت (ع) وارد است نیز بیان کرده است و از اقوال مشایخ صوفیه و عرفا در اخلاق و زهد و تهذیب بسیار آورده و ما در جای دیگر گفته ایم: علمای پیشین از اقوال صوفیه احتراز نمی جستند و علت آن را بیان کردیم که چرا به اهل تصوف خوش بین بودند، یعنی متصوفانی که از حدود شرع تجاوز نمی کردند .

### چاپ های تفسیر روض الجنان

تاکنون این تفسیر چهار چاپ مختلف به خود دیده است :

۱ . پنج جلد، رحلی، ج ۱ و ۲ به تصحیح محمد کاظم صبوری طباطبائی تبریزی،

معروف به ملک الشعرا: ۱۳۲۳ ق؛ ج ۳ تا ۵ به تصحیح سید نصر الله تقوی با مقدمه (خاتمه الطبع) علامه قزوینی: ۱۳۱۳ - ۱۳۱۵ ش.

۲. ده جلد، به اهتمام استاد مهدی الهی قمشه‌ای: ۱۳۲۰ - ۱۳۲۲ ش.

۳. دوازده جلد به همراه یک جلد فرهنگ قرآن با عنوان نثر طوبی، با مقدمه و حواشی و

تصحیح علامه ابوالحسن شعرانی با همکاری علی اکبر غفاری، ۱۳۴۷ ش.

۴. بیست جلد، به کوشش و تصحیح دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی

ناصح، چاپ بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

بی شک بهترین چاپ این کتاب، همان چاپ بیست جلدی بنیاد پژوهش‌های آستان

قدس است؛ چرا که در تصحیح آن از نسخه‌های فراوانی استفاده کرده‌اند و چاپ نسبتاً قابل

قبولی ارایه داده‌اند. گرچه هنوز تا رسیدن به یک متن نزدیک به قلم مؤلف و یک تصحیح

انتقادی از این کتاب راه باقی است.

## احوال و آثار علامه شعرانی

علامه میرزا ابوالحسن شعرانی از عالمان وارسته و متقی و مخلص و پر تلاش،

نویسنده‌ای توانا، مدرسی خستگی ناپذیر، بی‌اعتنا به زخارف دنیا، که عشق به خدا و دین

سراسر وجودش را فرا گرفته بود.

در حکمت، ریاضیات، نجوم و هیئت، ادبیات، تاریخ، فقه و اصول و حدیث و تفسیر

دستی توانا و سهمی وافر داشت و در همه یا بیشتر این رشته‌ها تدریس کرد و یا آثار قلمی بر

جای نهاد و نکاتی نو آورد. افزون بر اینها به زبان‌های فرانسه، عبری و ترکی مسلط بود و به

زبان انگلیسی نیز آشنایی داشت. صفای باطن، طهارت روح، تواضع و بی‌آلایشی و

بی‌ادعایی مزید بر اینها شده و از او انسانی نمونه ساخته بود. و از سوی دیگر منبع الطبع، قله

سان، سخت کوش و بلند همت بود. امروزه در حوزه‌های علوم دینی کمتر کسی است که به

اندازه او در ادبیات عربی دست داشته باشد تا چه رسد به ریاضیات و نجوم و...

موجز نویس و دارای قلمی سنگین بود و از تکرار مکررات و «تسوید میضات» بیزار بود.

در اینجا به این تذکر تنبه آفرین ایشان گوش جان می‌سپاریم که فرمود:

آخرین نصیحت آنکه علم بی‌تقوا و ورع را به چیزی نشمرند و سخن علمای دین را

سست نگیرند و تعظیم آنان را چه مرده و چه زنده موجب مزید توفیق دانند.

... و من فرصت را اینجا غنیمت می‌شمردم و طلاب علوم دینی را که مانند خود من به کمال علم نرسیده‌اند بر حذر می‌دارم که هرگز سوء ظن به بزرگان علمای دین نبرند که کمترین کیفر این عمل محرومیت از فیض علوم آنهاست. زهی شقاوت که کسی به بزرگان علمای دین بدبین باشد و سخنان آن را به بی‌اعتنایی نگردد. اگر یکی از علما را بینی که بر کلام دیگری انگشتی نهد و خرده گیرد برای آن است که حقیقت را بیش از همه چیز دوست دارند و اگر کسی سهوی یا خطایی کرده است - که باید بر کلامش نکته گرفت - برای آن است که معصوم نبود و در مطلبی چنان که باید، دقت نکرد و زود بگذشت و آن سهو در کلامش ماند که اگر باز بار دیگر نظر می‌کرد اصلاح می‌فرمود. ۵

در سال ۱۳۷۲ مصادف با بیستمین سال خاموشی این بزرگمرد، فاضل محترم آقای محسن صادقی با همکاری و همیاری بعضی دوستانش از جمله حجج اسلام حاج سید باقر خسروشاهی و حاج شیخ رضا مختاری یادنامه‌ای برای گرامی داشت ایشان به عنوان ویژه‌نامه مجله نور علم (ش ۵۰ - ۵۱) منتشر کرد.

البته در تجلیل از این عالم وارسته حق تقدم با جناب دکتر قوامی واعظ است که در سال ۱۳۴۸ به مناسبت چهلمین روز درگذشت ایشان جزوه‌ای با عنوان چهره درخشان منتشر کرد. و این نخستین شرح حال علامه شعرانی محسوب می‌شود.

اخیراً نیز یادنامه‌ای با عنوان فرزانه ناشناخته، به همت مؤسسه بوستان کتاب قم منتشر شده که - گذشته از ویرایش ناقص و مغلوط بودن بعضی مقالات آن - کاری بزرگ و قابل تقدیر است.

درباره علامه شعرانی ناگفته‌ها بسیار است و مناسب است شرح حال درخور و شامل همه ابعاد وجودی و آثار مکتوب ایشان سامان داده شود.

علامه شعرانی آثار بسیاری را به جامعه علم عرضه کرده است به طوری که آیه الله حسن زاده آملی می‌گوید: «آثار آیه الله شعرانی را باید در عداد کرامت به حساب آورد».

به اختصار چند نمونه از آثار او را بر می‌شماریم:

### الف) تألیف:

۱. اصطلاحات فلسفی (فلسفه اولی یا ما بعد الطبیعة)؛ ۲. تجوید قرآن مجید؛ ۳. راه سعادت (اثبات نبوت خاتم الانبیا و حقانیت دین اسلام)؛ ۴. نثر طوبی یا دائرة المعارف لغات قرآن مجید به ترتیب حروف تهجی.

(ب) ترجمه:

۱. ترجمه الامام علی صوت العدالة الانسانیة؛ ۲. ترجمه رساله علوم و صناعات فارابی؛
۳. ترجمه و شرح صحیفه کامله سجادیه؛ ۴. هیئت فلا ماریون که از فرانسه ترجمه کرده اند؛
۵. ترجمه نفس المهموم مرحوم حاج شیخ عباس قمی (اعلی الله مقامه) به نام دمع السجوم؛ در مقدمه این کتاب می نویسد: «من این کتاب را برای ذخیره معادم نگاشتم».

وی زمانی که در ترجمه نفس المهموم به اختلاف روایات در مورد روز عاشورا مبنی بر اینکه دوشنبه بوده یا جمعه، بر می خورد خود به حساب می نشیند و یا استفاده از زیج ها روز دوشنبه را برمی گزیند.<sup>۷</sup>

(ج) تحقیق و تصحیح:

۱. تصحیح تفسیر صافی؛ ۲. تعلیقات بر شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی؛ ۳. تعلیقات بر وسائل الشیعه؛ ۴. تعلیقات بر تفسیر کبیر منهج الصادقین اثر ملافتح الله کاشانی؛ ۵. تعلیقات بر وافی مرحوم فیض کاشانی؛ ۶. حاشیه بر مجمع البیان؛ ۷. تصحیح تفسیر ابوالفتوح رازی.<sup>۸</sup>

سرانجام آیه الله شعرانی در نیمه شب یکشنبه، هفتم شوال ۱۳۹۳ (۵۲/۸/۱۲) وفات کرد و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) به خاک سپردند. (اعلی الله مقامه و رفع فی فرادیس الجنان اعلامه).<sup>۹</sup>

**نور علی نور: تعلیقات علامه شعرانی بر روض الجنان**

گفته شد که یکی از چاپ های تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی، چاپ مرحوم علامه شعرانی و یا عنوان روح الجنان و روح الجنان است. بعد از چاپ بیست جلدی بنیاد پژوهش های اسلامی - به جهت چاپ خوب و استفاده از نسخه های فراوان - چاپ علامه شعرانی چون دیگر چاپ های این تفسیر به مهجوریت افتاد و بیم آن می رفت که تعلیقات ارزشمند علامه شعرانی نیز از بین برود. در این میان به پیشنهاد کنگره ابوالفتوح رازی به احیای آن تعلیقات مؤلفان این مجموعه، حدود سه هزار مورد از تعلیقات علامه شعرانی را در دو جلد کتاب با عنوان تفسیر نور علی نور: تعلیقات علامه شعرانی بر روض الجنان جمع آوردند تا تکلمه ای باشد بر تفسیر بیست جلدی بنیاد پژوهش های اسلامی و به منزله جلد ۲۱ و ۲۲ آن چاپ. چرا که خواننده برای فهمیدن بسیاری از دشواری های تفسیر روض الجنان به تعلیقات علامه شعرانی نیاز دارد.

یکی از مزایای این تعلیقات آن است که آخرین اثر مرحوم علامه شعرانی است. او پس از چاپ تفسیرهایی چون تفسیر منهج الصادقین، مجمع البیان، و کتاب‌های روایی از جمله: وافی، شرح ملا صالح مازندرانی بر اصول کافی و... با کوله باری از تجربه و علم اندوزی و جمع معلومات اقدام به نشر این تفسیر کرده است که جای جای این تعلیقات بیانگر ژرف نگری و دقت آن بزرگمرد است.

یکی از سختی‌های تصحیح تفسیر که بر علامه شعرانی رفته است عدم دسترسی به نسخه‌های گوناگون از این کتاب است، علامه شعرانی تنها در تصحیح این تفسیر تنها دو نسخه داشته است که یکی از آن دو هم ناقص بوده است.

علامه شعرانی در مقدمه نثر طوبی - که ابتدا در پایان تفسیر ابوالفتوح رازی و سپس مستقلاً چاپ شد - در یک صفحه مطالبی آورده که بخشی از آن مربوط به دشواری‌های تصحیح کتاب و تعلقات ایشان است که خواندن آن خالی از لطف نیست، و هو هذا:

سپاس خدای را که تصحیح و تحقیق این تفسیر به پایان آمد و آنچه در نیرو بود در اصلاح الفاظ و بیان معانی آن به کار بردیم. تصحیح اشعار و شواهد اعراب آن کاری بس دشوار بود، بحمدالله آسان به سر آمد و لغات فارسی که امروز غیر مأنوس است در ذیل صفحات تفسیر شد و ترجمه اشعار نیز ذکر گردید و آن همه تحریف و تصحیف که هر یک را به صورت عجیب نسخ کرده بود به هیئت اول بازگشت و گاه ابیاتی که در این کتاب آمده است با آنکه در سایر دواوین و کتب ملاحظه کردیم مخالف بود اما هر دو معنی داشت همان که در این کتاب بود آوردیم. و اهل تتبع دانند اختلاف در روایت اشعار بسیار است.

### شیوه کار در نور علی نور

آنچه در تفسیر نور علی نور: تعلیقات علامه شعرانی بر روض الجنان آمده است مجموع آن تعلیقات ارزشمندی است که علامه شعرانی در چاپ تفسیر ابوالفتوح رازی نوشته است. شیوه جمع آوری و ترتیب بدین گونه بوده است:

روال کار در تنظیم این مجموعه به این صورت بوده است که ابتدا تعلیقات علامه شعرانی ویرایش شده و منابع آیات و احادیث و نقل قول‌های ایشان تخریج شده است. سپس بخشی از متن تفسیر که مرتبط با تعلیقات بوده در بالای هر تعلیقه قرار گرفته است تا این مجموعه

خود مستقلاً و بدون مراجعه به اصل کتاب قابل استفاده باشد.

همچنین دو مقدمه در آن آمده است یکی مقدمه فاضل محترم جناب مستطاب آقای محسن صادقی و دیگری مقدمهٔ پر برگ و باری که علامه شعرانی بر چاپ ۱۲ جلدی خود نوشته بوده، پس از ویرایش و تخریج اقوال در ابتدای کتاب قرار گرفته است.

### چند نکته

۱. مجموعه نور علی نور به ترتیب سوره‌های قرآن تنظیم شده و آیات مورد بحث در هر تعلیقه آورده شده است.

۲. گاهی متن مورد نظر در *روض الجنان* طولانی بوده یا متن تقطیع شده ابهام داشته است، که در این صورت متن طولانی را تلخیص کرده و داخل قلاب آورده‌اند و یا برای رفع ابهام و ارتباط متن با تعلیقات شعرانی مطالبی داخل قلاب افزوده‌اند.

۳. به چند دلیل عبارات متن تفسیر را از چاپ مشهد انتخاب کرده‌اند نه از چاپ علامه شعرانی: الف) چون در چاپ مشهد از نسخه‌های متعددی استفاده شده، متن پاکیزه‌تر و بی‌عیب‌تری ارائه شده است.

ب) در نتیجه بسیاری از حواشی علامه شعرانی که احیاناً مربوط به نسخ مغلوطی بوده که از آنها استفاده می‌کرده، بی‌فایده و بی‌موضوع شده و این‌گونه حواشی نیامده است.

ج) در بسیاری از موارد، مصححان محترم چاپ مشهد با توجه به چاپ علامه شعرانی و تعلیقات ایشان متن خود را تصحیح کرده‌اند یا اینکه در پانویشت تذکر داده‌اند که در چاپ علامه شعرانی چنین است. در این‌گونه موارد نیز از آوردن تعلیقات علامه شعرانی خودداری شده است. البته گاهی در مواردی اندک در متن از چاپ شعرانی استفاده شده و در پاورقی تذکر داده شده که چاپ مشهد نیز چنین است و این در جایی بوده که تعلیقهٔ مرحوم شعرانی کمک به تصحیح متن می‌کرده است.

۴. در مواردی لغتی بارها ذیل آیات مختلف معنا شده است که در این‌گونه موارد، سعی کرده‌اند به جز بار اول، بقیهٔ موارد را حذف کنند.

۵. تعلیقات علامه شعرانی را شماره‌گذاری کرده‌اند تا اولاً ارجاع به آنها آسان باشد و ثانیاً در «فهرست موضوعی» از آنها استفاده شود و به جای شماره صفحه به شمارهٔ تعلیقه اشاره شود.

۶. مبنای تجزیهٔ این مجموعه در دو جلد، چاپ بیست جلدی مشهد بوده است؛ بدین صورت که تا پایان جلد دهم این چاپ در جلد اول تفسیر نور علی نور و از آغاز جلد یازدهم

تا پایان جلد بیستم در جلد دوم آورده شد.

شایان ذکر است که مؤلف نیز تفسیر را در بیست جلد قرار داده است.

۷. در مورد شماره آیات قرآن نیز مبنای شماره گذاری، چاپ بیست جلدی *روض الجنان* است که بر مبنای قرآن‌های رایج یعنی رسم عثمان طه مرتب شده که البته در چاپ علامه شعرانی شماره آیات اندکی با چاپ مشهد متفاوت است.

۸. در پایان این مجموعه چند فهرست تنظیم و گنجانده شده است:

الف) موضوعات: فهرست موضوعی شامل همه موضوعات تعلیقه‌های علامه شعرانی به ترتیب الفبایی است و شماره تعلیقه مقابل آن ذکر شده است. موضوعاتی از قبیل: تراجم، تاریخ، نقد حدیث، نقد تفسیر ابوالفتح رازی، تصحیح متن تفسیر ابوالفتح، تفسیر علمی، تفسیر قرآن، توجیه عبارات ابوالفتح، توحید و...

ب) لغات و ترکیبات: شامل لغات و ترکیباتی است که علامه شعرانی در تعلیقات ترجمه و توضیح داده است. بسیاری از این لغات و ترکیبات امروزه کاربرد ندارند، لغاتی از قبیل: ادر، ادره، ادعیاء، ازع، اساکفه، استره، افلاختن، اقباله، اقوا، اکتراث، بجاردن، بحمبانه، ناسه، تاغ، تامور، تبنچه، خلنج، خلوق، فروختار و...

ج) کتابها: شامل کتابهایی است که نامشان در متن نور علی نور آمده است.

د) معصومان و پیامبران؛ هـ) کسان؛ و) جایها؛ ز) منابع و مأخذ.

## محتوای تعلیقات

آنچه که علامه شعرانی در تعلیقات به آن پرداخته است را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. ترجمه و توضیح کلمات: در تفسیر ابوالفتح لغات بسیاری به کار رفته که امروزه فراموش گشته‌اند و کاربردی ندارند. این لغات اعم از فارسی و عربی را علامه شعرانی ترجمه کرده است. فهرستی از این لغات و ترکیبات در جلد دوم تفسیر نور علی نور آمده است.

۲. ترجمه و توضیح اشعار عربی: تمام اشعار عربی ترجمه شده‌اند و افزون بر ترجمه، فواید تاریخی و نکته‌های ادبی در این ترجمه‌ها آمده است.

۳. نقد ترجمه آیات قرآن در تفسیر *روض الجنان*: علامه شعرانی در مورد ترجمه ذیل

آیات در تفسیر ابوالفتح می‌گوید:

ترجمه‌های فارسی تحت اللفظ آیات البته از مؤلف نیست و آن صحت و جزالت که در

عبارت وی دیده می‌شود در ترجمه‌ها نیست، گاه نیز غلط فاحش دارد نه از ناسخ و کاتب بلکه از خود مترجم هر که بوده است، برای رعایت امانت تغییر ندادیم و چون خوانندگان آن را با ترجمه‌های خود مؤلف در عبارت تفسیر مقابله کنند اختلاف آنها از همه جهت ظاهر شود و نسخه قدیمی از قسمتی از این تفسیر که ترجمه داشت با نسخه مطبوع بسیار مخالف بود و از این جهت خوانندگان بر مؤلف یا بر ما خرده نگیرند. ۱۰

نیز ذیل ترجمه آیه ۱۵۸ سوره آل عمران می‌نویسد:

کاتبان فارسی زبان، خویشان را در هر گونه تصرف مجاز می‌دانند و هر لفظ غیر مأنوس را به کلمه دیگر مأنوس تبدیل می‌کنند با آنکه تصرف در سخن و کتاب دیگران مانند تصرف در مال و جان آنها جایز نیست. ترجمه‌های فارسی زیر آیات که در نسخ تفسیر ابوالفتوح (علیه الرحمة) آمده همه منسخ شده است، چون خود عبارت قرآن را پیش نظر داشتند می‌توانستند در ترجمه تغییر دهند. از جمله در ترجمه این کلمه را (واخدای) نپسندیدند به کلمه دیگر (سوی حکم خدا) تبدیل کردند و نیز عبارت «درشت خوی سطر دل» را در ترجمه فظاً غلیظ القلب به «زشت خوی سخت دل» تغییر دادند و ما را دسترسی به عبارت اصلی شیخ ابوالفتوح نبود جز مقداری از آنکه از روی نسخه قدیمی دو جزء کتاب متعلق به جانب آقای کی استوان (وفقه الله تعالی) تصحیح کردیم و این نسخه چون قدیمی است به ترجمه‌های آن اعتماد بیشتر بود. ۱۱

درباره ترجمه آیات در تفسیر *روض الجنان*، خوانندگان را به دو گفتار سودمند و عالمانه توجه می‌دهیم:

۱. مقاله دکتر محمد مهدی ناصح در یادنامه طبری با عنوان «ترجمه آیات تفسیر طبری و تفسیر ابوالفتوح رازی»؛

۲. کتاب تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، ص ۱۹۵-۲۱۲ که آن هم درباره ترجمه آیات تفسیر *روض الجنان* مطالبی دارد که بخشی از آن ناظر به نظر علامه شعرانی درباره ترجمه آیات در این تفسیر است.

۴. نقد تفسیر *روض الجنان*: علامه شعرانی بسیاری از روایات و اقوالی را که شیخ ابوالفتوح نقل کرده شرح می‌دهد و عبارات عربی آنها را ترجمه می‌کند و در بسیاری موارد با نگاه عالمانه و نقادانه آنها را جرح و تعدیل نموده است. به چند نمونه آن توجه کنید:

الف) مؤلف ذیل آیه ۲۲ سوره بقره درباره آفرینش آسمان داستانی به این شرح نقل می‌کند: راویان اخبار روایت کرده‌اند که: چون خدای (تعالی) خواست تا آسمان و زمین بیافریند،

جوهری سبز بیافرید چند هفت آسمان و هفت زمین، آنگه به نظر هیبت بدان جوهر نگرید، از ترس خدای (عزوجل) گداخته شد، آبی گشت لرزان .

آنگه فرمان داد تا از آن آب بخاری و دودی برآمد، از آن دود یک آسمان بیافرید. و خدای تعالی از بهشت گاوی بفرستاد که او را چهل هزار سر و بود و چهل هزار دست و پای و آن فرشته قدم بر سنم آن گاو نهاد، قدمش نیک قرار نگرفت....

علامه شعرانی هم ذیل آن، البته با توجیه عمل ابوالفتوح در نقل این داستان، می نویسد: این عبارت نقل عمل کسی است که در ضمن کار تجربه آموزد و از اول نداند چه باید کرد و خدای تعالی چنین نیست. و حدیث البته ضعیف است و مطلق خبر واحد در این ابواب قابل اعتماد نیست و مؤلف برای تصویر عظمت خلق پروردگار نقل کرده است. ۱۲ (ب) همچنین هنگامی که مؤلف در ذیل آیه ۱۰۲ سوره بقره حکایتی نقل کرده است که در آن نسبت گناه به فرشتگان داده شده است، می نویسد:

این حکایت ضعیف است و نسبت معصیت به فرشتگان جایز نیست و آمدن ملائکه به زمین و شهوت رانی کردن و امثال آن مشتمل بر پند و عبرت نیز نمی باشد. مؤلف برای آنکه تفسیرش از قول مفسران خالی نباشد آورده است. و الله العالم. ۱۳

۵. **تصحیح انتقادی:** بعضی ها تصور می کنند هر آنچه که در نسخه خطی آمده است و نمی توان به هیچ وجه آن را تغییر داد، غافل از آنکه نساخ یا کاتب نیز می تواند دچار سهو شود و ناخواسته به تحریف دست زده باشد.

در این گونه موارد آنچه که ما را از شیوه مصححان برجسته سراغ داریم این است که غلط بین را در متن درست کرده و در پاورقی تذکر می دهند که متن چنین بوده است، و صورت غلط را از متن در پاورقی می آورند. مرحوم علامه شعرانی نیز چنین نموده است و بارها به غلط بودن نسخه اشارت کرده و صورت صحیح را نگاشته است. و موارد تصحیفی را ذکر کرده است. به نمونه زیر توجه کنید:

در نسخه ای که علامه شعرانی داشته است عبارتی بدین گونه آمده است: «... عبدالله عباس گفت که رسول (ع) عام الفتح در ماه رمضان از مدینه بیرون آمد، چون به پل رسید آب خواست و باز خورد...» ۱۴

علامه شعرانی در ذیل آن گوید: ابن اسحاق گوید در سیره که چون پیغمبر (ص) به کدید رسید آب خواست و نوشید و

افطار کرد، و کدید در معجم البلدان گوید در ۴۲ میلی مکه است بین عسفان و امج، و در کتاب کافی و من لایحضره الفقیه گوید: چون به کراع الغمیم رسید افطار کرد و کراع الغمیم به قول معجم البلدان وادئی است در هشت میلی عسفان و چنان مستفاد می‌گردد که به مکه نزدیک تر است از مدینه و چون مسافر از مدینه به مکه رود در روز اول به کدید یا کراع الغمیم نمی‌رسد. پس پیغمبر (ص) پیش از آنکه به کراع الغمیم رسد روزه بود و پس از آن افطار کرد و مستلزم آن است که اول افطار برای مسافر رخصت بود پس از آن عزیمت شد، یا آنکه آن حضرت از اول روزه نگرفت و چون ملاحظه فرمود مردم افطار نمی‌کنند در کراع الغمیم آشکارا آب خواست و در حضور مردم افطار کرد و امر فرمود همه افطار کنند.

باری، پل که در کلام مصنف است در جائی نیافتیم، در سیاق سفر پیغمبر (ص) و بسیار بعید می‌نماید در راه میان مکه و مدینه که آب جاری و شط نیست پل ساخته باشند اما شعبی و شریک در کوفه بودند و جسر و قنطره و باب الجسر در سیاق ذکر سفر آنان و افطار آنها در نزدیک پل و باب الجسر در روایات بسیار وارد شده است. و بعید نیست در عبارت کتاب تصحیفی واقع شده باشد. ۱۵

### چند نمونه از تعلیقات عالمانه شعرانی

گفته شد که تعلیقات علامه شعرانی نمونه یک تصحیح انتقادی است و شما می‌توانید در مجموعه تعلیقات نور علی نور - که حدود سه هزار تعلیقه بر تفسیر روض الجنان است - موضوعات متنوع علمی را، از جمله کلام، حکمت، فقه، اصول، تاریخ، حدیث، لغت، ادبیات فارسی، ادبیات عربی، بلاغت و... در آن بیابید. برای نمونه چندین تعلیقه را در موضوع علوم قرآنی نقل می‌کنیم:

#### ناسخ و منسوخ

مؤلف در زمینه «نسخ آیات» نظر خاصی دارد و چندین جا در تعلیقات نکاتی را متذکر شده است:

۱. مؤلف در ذیل آیه ۲۴۱ سوره بقره می‌گوید:

«وللمطلقات متاع بالمعروف». سعید بن المسيّب گفت: این آیت منسوخ است بقوله تعالی: «فانصف ما فرضتم»، و به نزدیک ما اعتبار کنند اگر هر دو آیت به یک جا آمده باشند مخصوص بود و منسوخ نبود، و اگر آن آیت پیش از این آمده باشد این منسوخ

بود....

علامه شعرانی در حاشیه می نویسد:

بعضی اهل حدیث در ناسخ و منسوخ قرآن مبالغه کرده و چنان آن را بزرگ می دارند و تهویل می کنند که قرآن را اعتبار نماید و حدیث را ترویج کنند. گویند از بس در قرآن ناسخ و منسوخ است و محکم و متشابه و عام و خاص، به ظاهر آن تمسک نمی توان کرد. و جواب آن را علما در کتب اصول گفته اند. و ما در اینجا گوییم: ناسخ در قرآن هست و منسوخ در قرآن نیست و هر آیه که در قرآن موجود باشد حکم آن منسوخ نشده غیر همین آیه و دو آیه دیگر که مشهور و متواتر است و موجب اشتباه کسی نخواهد شد. هر چه در شریعت، حکم منسوخ باشد بیش از نسخ در قرآن نبوده است، بلکه به سنت ثابت شده و به قرآن مرتفع گردیده است. ۱۶

۲. مؤلف در ذیل آیه ۱۰۱ سوره نساء نسخ قرآن با سنت را جایز نمی شمارد، مرحوم شعرانی نیز در توضیح و تأیید مؤلف گوید:

به مذهب مؤلف این تفسیر و بسیاری از علمای ما به خبر واحد عمل نمی توان کرد نه در اصول الدین نه در فقه. و جماعتی عمل به آن را در فقه جایز می شمارند و در اصول الدین جایز نمی دانند. و حق آن است که نسخ قرآن به خبر واحد جایز نیست، هر چند خبر واحد حجت باشد، چون ائمه (ع) به ما دستور دادند هر خبر مخالف قرآن دیدیم آن را رد کنیم. ۱۷

### جمع و تدوین قرآن

در مورد جمع و تدوین قرآن علامه شعرانی نظرش این است که سوره های قرآن را خود پیغمبر (ص) به دستور جبرئیل مرتب کرد و مؤید آن این است که پیغمبر اکرم (ص) به بعضی سوره ها با نام آنها اشاره می کرد. مؤلف ذیل آیه ۲۸۱ سوره بقره می نویسد:

... ابوصالح روایت کند از عبدالله عباس که گفت: چون آیت فرود آمد، جبریل (ع) گفت، خدای تعالی می فرماید که: این آیت بر سر دو بیست و هشتاد آیت از سوره البقره بنه....

علامه شعرانی در حاشیه چنین توضیح می دهد:

تأیید آن می کند که سوره های قرآن را خود پیغمبر (ص) به دستور جبرئیل مرتب کرد. و بقره همین اندازه آیه داشت که هست و این معنی در احادیث متواتر است که پیغمبر (ص) نام سوره های قرآن را می برد و اسامه را بر لشکری امیر ساخت، چون سوره بقره

از حفظ داشت و در قرآن کریم است: فأتوا بسورةٍ من مثله (بقره، ۲/۲۳) فأتوا بعشر سورٍ مثله مفتریات (هود، ۱۱/۱۳). و اینکه بعضی اهل حدیث گویند قرآن آیات متفرقه بود بعد از رحلت آن حضرت جمع کردند صحیح نیست، شاید سوره‌ها را در مصحف جمع کردند نه آیات را در سور. ۱۸

### ترجمه آیات قرآن در تفسیر روض الجنان

نظر علامه شعرانی در مورد ترجمه ذیل آیات در تفسیر ابوالفتح این است که کاتبان در این ترجمه‌ها بسیار تصرف کرده‌اند و کلمات نامأنوس را تبدیل به کلمات مأنوس کرده‌اند:

۱. در آیه زیر «أعدت»، «بجاراند» ترجمه شده، به این شرح: و سارعوا إلى مغفرةٍ من ربكم و جنة عرضها السموات والأرض أعدت للمتقين (آل عمران، ۳/۱۳۳)؛ و بشتابید به آمرزش از خدایان و بهشتی که پهنای آن آسمان و زمین بود که بجاراند برای پرهیزگاران.

علامه شعرانی در حاشیه می‌نویسد:

«بجاردن» را به معنی آماده کردن بسیار استعمال کرده است و باید دانست کاتبان و ناسخان در ترجمه‌های زیر خط قرآن تصرف بسیار کرده‌اند و هر چه سخن سست و عبارات غلط و لغات نادرست در ترجمه دیده شود از شیخ ابوالفتح نیست. ۱۹

۲. نیز آیه ۱۵۸ سوره آل عمران چنین ترجمه شده است:

و لئن مّمّ أو قتلتم لالی اللّٰه تحشرون؟ و اگر بمیرد یا کشته شوید هر آینه وا خدای گرد آورند شما را.

در این مورد قبلاً به تعلیق علامه شعرانی اشاره گردید. ۲۰

### قرائت و رسم الخط قرآن

مؤلف در بسیاری موارد درباره وجود قرائت آیات و رسم الخط قرآن بحث کرده است. علامه شعرانی هم حواشی بسیاری در این مورد دارد که یک مورد آن را در اینجا می‌آوریم:

۱. مؤلف در ذیل آیه ۳۸ سوره مائده می‌نویسد:

قوله: و السارق و السارقة... سیویه گفت نصب اینجا در عربیت بهتر باشد و كذلك و قوله: الزانية و الزانی و در شاذ عیسی بن عمر به نصب خواند و این خلاف آن است که قراء بر اویند و رفع او بر ابتداست و خبر او فأقطعوا است....

علامه شعرانی در حاشیه می‌نویسد:

فقهای اسلام گویند: اگر در قرآن وجهی در عربیت جایز باشد اما قراء نخوانده باشند

و قرائت آن متواتر نباشد جایز نیست. بعضی علمای متأخر که آن را جایز شمرده‌اند قولشان معتمد نیست و به مخالفت آنان اعتنا نباید کرد؛ چون قول کسی را که در علمی بصیرت ندارد در هیچ مذهب و هیچ صناعت معتبر نشمرده‌اند و شاید کسی اهل لغت و نحو و طب و نجوم و غیر آن نباشد و لغت غلطی را صحیح پندارد و استعمال کند یا ماضی را به جای مستقبل یا دواى مفیدی را مضر داند یا زهره را نزدیک‌تر از ماه شمارد، قول آنان را در اقوال نباید شمرد. همچنین کسی که از فائده قرائت و علم قرآن بی بهره است، اگر تجویز کند قرآن را مطابق علم نحو بدون تواتر از قراء و نقل آن می‌توان خواند، قول او معتبر نیست. ۲۱

۲. مؤلف در ذیل آیه ۹۵ سوره نحل می‌نویسد:

اتما عند الله؛ که آنچه به نزدیک خداست شما را بهتر است از ثواب خدای (جل جلاله) اگر شما دانی. و «ما» موصوله است برای آنکه «ما» از «إن» جدا باید نوشتن که اسم است و آنجا که «ما» کافه بود و حرف باشد پیوسته نویسند، فرقا بینهما، و هذا من علم الخط. و علامه شعرانی در حاشیه می‌گوید:

اما در رسم الخط قرآن تعبد و متابعت نسخ اولیه قرآن واجب است و این نکته را مراعات نباید کرد، مثلاً «انما» در همه جای قرآن باید موصول نوشته شود مگر در «إن ما توعدون لآت» (انعام، ۱۳۴/۶) در سوره انعام که قرآن‌های قدیم از زمان پیغمبر (ص) که مقطوع نوشته بودند و باید متابعت کرد و در این آیه نحل چون مصاحف از آن عهد هر دو گونه نوشته شده برای ما هر دو وجه جایز است. و حکم در هر کلمه که به ما متصل شود مانند: اینما و کَلِّمًا و بَسْمًا و حیثما همین است که متابعت باید کرد. و عجب آنکه: فَأَیْنَمَا تَوَلَّوْا فَمُوجُهٌ لِلَّهِ، در آیه ۱۰۹ بقره متصل است: این ما تکنونوا یأت بکم اللّٰه جمیعاً در آیه ۱۴۲ همان سوره منفصل به فاصله یک ورقه، دلیلی جز متابعت ندارد. ۲۲

۳. مؤلف در ذیل آیه ۳۹ سوره حج می‌نویسد:

أذن للذین یقاتلون؛ دستوری دادند آنان را که کالزار می‌کنند. مدنیان و بصریان خواندند، واز کوفیان عاصم: «اذن»، به فتح «الف» اضافه الی الله تعالی، ای اذن الله، و باقی قراء خواندند علی الفعل المجهول به ضم «الف». و علامه شعرانی در حاشیه می‌گوید:

سهوی است از ناسخان کتاب یا تصرفی از آنان در عبارت؛ چون عاصم و مدنیان و

بصریان به ضم الف خواندند و دیگر قراء به فتح آن، عکس آنچه در اینجا مذکور است. ۲۳

۴. مؤلف در ذیل آیه ۱۳ سوره سبا می نویسد:

اعملوا آل داود، گفت: عمل صالح کنی ای آل داود بر سبیل شکر؛ و نصب او مفعوله له

است دون مفعول به. و قلیل من عبادی الشکور، آنکه گفت: از بندگان من کم اند که شکر

کنند. جمله قرا به فتح «یا» خواندند از عبادی، مگر حمزه که او به ارسال «یا» خواند.

و علامه شعرانی در حاشیه می نویسد:

یکی از آنجایها که «یاء» متکلم بر دو وجه قرائت شده است این کلمه است و در هر

جا که به یک وجه قرائت کردند وجه دیگر جایز نباشد به اتفاق علما. و گروه در زمان

ما که در این امور بصیرت ندارند گویند هر چه در عربیت جایز است بدان قرائت توان

کرد اگر چه هیچ یک از قراء نخوانده باشند. بنا به رأی اینان، هر «یاء» متکلم را - و

العیاذ بالله - به دو وجه قرائت توان کرد. ۲۴

۵. مؤلف در ذیل آیه ۲۰۷ سوره بقره می نویسد: «کسائی در همه قرآن امالت کند «مرضات

الله» خواند.

علامه شعرانی هم در حاشیه می نویسد:

... من خود در حاشیه کتاب مجمع البیان در ذیل آیه نوشته ام که مرضات در مصاحف

به تاء نوشته شده است برای متابعت مصاحف عهد نبی (ص) تا خط قرآن از آن صورت

که بود متغیر نگردد و توهم تصحیف در قرآن نرود و کسائی تنها این کلمه را اماله کرده

است و به ها وقف نموده و دیگران به «تاء» وقف کردند. انتهی مترجماً. ۲۵

۶. مؤلف در ذیل آیه ۲۳۳ سوره بقره می نویسد:

و ابان روایت کند از عاصم: لاتضارر والدة و فك ادغام و كسر «را» بر آنکه اسناد فعل با

والده باشد. علامه شعرانی هم در حاشیه می گوید:

عاصم از قراء سبعة است که قرائت آنان متواتر است و خواندن آن به اجماع جایز و

لیکن چون این قرائت از عاصم متواتر نیست و از شواذ محسوب است قرائت آن جایز

نیست. و از اینجا معلوم گردید که همه آنچه از هفت قاری مشهور روایت شده است

متواتر نباشد و شواذ آنها مانند شواذ دیگران است. ۲۶

علامه شعرانی در حاشیه تفسیر آیه: «و لا تستفت فیهم منهم احداً (کهف، ۱۸/ ۲۲) با اشاره به فلسفه ذکر قصص در قرآن در حاشیه می نویسد:

طریقه قرآن - چنان که گفتیم - در نقل حکایات اقتصار بر موضع عبرت است نه تفصیل و جزئیات و مردم قصه دوست می خواهند در حکایت تفصیل آن را بدانند و برای یافتن آن به هر وسیله دست فرا می برند و بسا دروغ و غلو و مبالغه که عادت مردم جاهل است در حکایات داخل می کنند که سود ندارد، بلکه گاهی زیان دارد؛ چون صورت دین و حکایت دینی را در نظر بسیاری زشت می کند و موجب گمراهی می شود؛ مثلاً بلندی قامت عوج بن عنق و بزرگی بساط سلیمان (ع) و اشکال عجیبه یاجوج و ماجوج و نشستن دیو بر ملک و تخت حضرت سلیمان، و عاشق شدن حضرت داود به زن سرهنگ خود اوریا، و توسل برای کشتن او و آمدن هاروت و ماروت به زمین و زنا کردن با فاحشه زهره نام و مسخ شدن آن به صورت ستاره و امثال این امور بسیار از حرص مردم به تفصیل حکایات و سؤال از غیر امام و پیغمبر برخاسته است. و در این آیه خداوند نهی فرمود پیغمبر را به نمایندگی امت که در این امور از کسی سؤال نکنند و آنچه به کار عبرت نمی آید در صدد تحقیق آن نباشند از جمله عدد اصحاب کهف که سه بود یا پنج یا هفت. و موضع عبرت نگاهداشتن خدا است جماعتی را در خواب مدتی طویل به خرق عادت که مدت آن هم بر ما مجهول است. اما مردم هفت تن گفتند و نام آنها معین کردند و زمان خواب رفتن و بیدار شدن و سلطان هر دو وقت را و رنگ سگ ز نام او، نام کوه و غار وی و سایر چیزها که دلیل بر صحت آن نیست و فایده ای بر دانستن آن مترتب نی، جز آمیختن قول کسانی که معصوم از خطا نبودند و اختلاف بسیار داشتند و تناقض بی شمار با کلام خداوند صادق که: لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه (فصلت، ۴۱/ ۴۲). باری درباره اصحاب کهف به مفاد قرآن اکتفا باید کرد و در روایت ضعیف و قول غیر معصوم تردید باید داشت. ۲۷

گاهی مؤلف در ذیل آیات، قصه های عجیب و غریب از آفرینش زمین و آسمان و داستان های پیامبران نقل می کند و علامه شعرانی نقل آنها را از باب اینکه مؤلف می خواسته تفسیرش از این اقوال خالی نباشد و یا این داستان ها مشتمل بر حکمت و موعظه است، دانسته است.

۱. مؤلف در ذیل آیه ۶ سوره طه می گوید:

عبدالله عباس گفت: زمین بر پشت ماهی است، و ماهی بر روی آب است، و طرفی ماهی که سر و دنبال اوست در زیر عرش ملتی اند به هم آمده. و زیر دریا سنگی سبز هست که سبزی آسمان از اوست، و آن سنگ آن است که خدای تعالی در سورت لقمان گفت: فتکن فی صخرة... (لقمان، ۱۶/۳۱) و آن سنگ بر سر وی گاو است و پای های گاو بر ثری نهاده است، و زیر ثری کس نداند تا چیست مگر خدای تعالی. و آن گاو دهن باز کرده است چون دریاها همه یکی شود و در شکم آن گاو شود و دریاها خشک شود.

علامه شعرانی چنین می نویسد:

این سخنان را نه برای آن نقل می کنند که خود بدان معتقدند یا خواننده را بدان معتقد سازند بلکه تا کتاب از اقوال مشهوره خالی نباشد و رسم علمای اسلام است در هر علم از توحید و فقه و اصول و تفسیر و حدیث اقوال باطل را نقل می کنند تا مردم نپندارند در نقل خیانتی کردند و چیزهایی که نپسندیدند به سلیقه خود از دین حذف کردند. و شاید حق همان بود که حذف کردند. ۲۸

۲. مؤلف در ذیل آیه ۱ سوره ذاریات می نویسد:

... موسی برگشت و می گفت: ای خدایی که روزی خلقان به امر تو است، یکی را باران می باید و یکی را آفتاب، و یکی را باد می باید و یکی را هوای ساکن آرمیده، و تو خداوند همه را مراد بدهی و به حسب مصلحت روزی به هر یک رسانی چنان که تو دانی.

و علامه شعرانی در حاشیه می نویسد:

از این خبر معلوم می گردد که علمای ما در سند اخبار قصص چرا مساهله می کردند، چون آنچه متضمن حکمت و تعلیم و موعظه بود برای فایده اش می آوردند و اگر در اصل حکایت مناقشه بود در آن تعلیم مناقشه نبود. و عاقلان می دانند مقصود اصلی از نقل حکایات عبرت و موعظه است و موعظه حق است، اگر چه وقوع حکایات مشکوک بود و در اثبات آن اصرار نداشتند. ۲۹

۳. مؤلف در ذیل آیه ۱۹۸ سوره بقره می نویسد:

... پس برای تذلل و خضوع حاج و صبر ایشان بر وقوف در این روز در این موقف [عرفه] این نامها بر روز و بر جای نهادند.

علامه شعرانی هم در حاشیه می نویسد:

این اختلاف در وجه تسمیه عرفه دلیل است که مؤلف گفتار مفسران را برای اعتماد و اعتقاد بدان روایت نمی‌کرد بلکه برای آنکه کتاب از گفتار آنان خالی نباشد. و دانستن آنکه عرفه را چرا عرفه گفتند از ضروریات نیست و اگر ندانیم کدام از این روایات صحیح است هم مقصّر نیستیم و شاید هیچ یک درست نباشد و تسمیه را علتی دیگر بود.<sup>۳۰</sup>

### شان نزول

به نظر علامه شعرانی بسیاری از روایات شان نزول معتبر نیست.

۱. مؤلف در ذیل آیه ۱۸۷ سوره بقره می‌نویسد:

سهل بن سعد گفت: در آیت (من الفجر) نبود، به اول صحابه رسول بیشتر به شب دو رسن پیش خود بنهادندی و اعتبار می‌کردندی، خدای تعالی برای بیان بفرستاد: (من الفجر). علامه شعرانی هم در حاشیه می‌گوید:

به نظر بعید می‌رسد که خداوند اول بهترین عبارت را ادا نفرماید تا چون بیند مردم به اشتباه می‌افتند آن را اصلاح کند. و اعتبار به بسیاری از روایات شان نزول نیست به دلیل آنکه در آن اختلاف دارند و درست آن است که بگویم خداوند از اول عبارت تام فرمود.<sup>۳۱</sup>

۲. مؤلف در ذیل آیه ۵۸ سوره مائده می‌نویسد:

...خدای تعالی از گفت ایشان این آیت بفرستاد و رد کرد بر ایشان این آیت: و من أحسن قولاً ممن دعا إلى الله.

و علامه شعرانی در حاشیه می‌نویسد:

آیه در سوره فصلت مکی است و تشریح اذان در مدینه بود. پس نزول آیه هنگام تشریح اذان به نظر صحیح نمی‌رسد مگر آنکه گوئیم پیغمبر (ص) در آن هنگام این آیه قرائت کرد.<sup>۳۲</sup>

### دشوارترین آیه از جهت اعراب

علامه شعرانی مشکل‌ترین آیه از جهت اعراب را آیه ۱۰۷ سوره مائده می‌داند و در حاشیه

تفسیر این آیه می‌نویسد:

در مجمع البیان گوید: «این آیه با آنکه پیش از این گذشت از مشکل‌ترین آیات قرآن است در اعراب و معنی و حکم و در هیچ یک از مظان تحقیق چیزی پر فایده‌تر و عمیق‌تر و جامع‌تر از آنچه خود در اینجا آوردم نیافته‌ام. و بالله التوفیق».<sup>۳۳</sup>

و هم در همان کتاب مجمع البیان از قول زجاج آورده است که دشوارترین مواضع قرآن در اعراب این آیه است. ۳۴

و نویسنده این حواشی گوید: رساله‌ای در دست دارم، توفیق اتمام آن را از خداوند می‌خواهم در وجوه اعراب آیه و ترجیح هر یک بر دیگری و فواید فقهی که از هر یک مستفاد می‌گردد. و شرح این موضع از تفسیر به کار دانشمندان خرده بین می‌آید و بیشتر خوانندگان را از تفصیل آن ملالت افزون گردد. لذا از بیان آن خودداری کردیم. ۳۵

### تفسیر علمی قرآن

علامه شعرانی گاهی به تفسیر و تطبیق آیات با علوم طبیعی و علوم روز کرده، که امروزه به آن «تفسیر علمی قرآن» اطلاق می‌شود.

۱. مؤلف در ذیل آیه ۸۸ سوره نمل می‌نویسد:

قوله: و تری الجبال تحسبها جامدة؛ و تو بینی یا محمد کوه‌های جامد، یعنی ایستاده و ثابت، و هی تمرّ من السحاب؛ آنگه آن همچنان رود که ابر رود تا به روی زمین افتد و باز راست شود... قتیبی گفت: معنی آن است که تو پنداری که این کوهها ایستاده است، و آن رونده باشد، و هر چیز که بزرگ بود چنین نماید به خیال، چون کشتی که اهل کشتی پندارند که ایستاده است و آن رونده باشد.

علامه شعرانی هم در حاشیه می‌گوید:

بعضی مردمان زمان ما گویند این آیه دلالت بر حرکت زمین دارد. و این مسائل از آنها

نیست که پیغمبران برای بیان آن مبعوث شوند. ۳۶

۲. مؤلف در ذیل آیه ۱۲ سوره نحل می‌گوید:

و سخر لكم اللیل و النهار؛ و مسخر بکرد برای شما شب و روز و آفتاب و ماه و ستارگان تا برای منافع شما می‌گردد به علم او به مصالح شما. و قوله: مسخرات، نصب بر حال است از مفعول... إن فی ذلک؛ در این آیاتی و دلالاتی هست عاقلان را.

علامه شعرانی هم در حاشیه می‌نویسد:

این آیات ترغیب در علوم طبیعی است؛ خصوصاً در حال حیوان و نبات و فواید و حکمی که خداوند در آنها به کار برده است تا از آن به خالق پی برند. و اگر گویی: بسیاری از اصحاب این علوم شاکند، گوئیم: توجه بسیار به صنعت، آنان را از صانع بازداشته و همه کس چنین نیست. ۳۷

۳. مؤلف در ذیل آیه ۷ سوره طارق می گوید:

يُخْرِجُ مِنَ بَيْنِ الصَّلْبِ وَ التَّرَائِبِ ، يَعْنِي صَلْبَ الرَّجُلِ وَ تَرَائِبَ الْمَرْأَةِ ، أَيْ كَيْفَ بِيْرُونِ آيْدِ اَز  
پشت مرد و سينه زن .

علامه شعرانی هم در حاشیه می نویسد :

آیه قرآن بر این تخصیص دلالت ندارد و اطبای قدیم در منی زن خلاف کردند و اهل  
عصر ما گویند آن تخم کوچک که از زن جدا می شود و ماده فرزند است از اجزای  
رحم است نه از سينه . بنابراین مراد از آیه آن است که نطفه مرد از درون شکم میان  
پشت و سينه که جای احشا و مکان قاذورات است بیرون می آید چنان که فرمود : من  
بین فرث و دم لبناً خالصاً سائغاً ؛ (نحل ، ۱۶ / ۶۶) یعنی از میان سرگین و خون ، شیر  
پاک و گوارا بیرون می آید . و این از عجایب آیات است .<sup>۳۸</sup>

### آیا ضحی و انشراح در واقع یک سوره اند؟

مؤلف درباره سوره ضحی و انشراح می گوید :

بدان که اخبار اصحاب ما چنان است که این دو سورت [ضحی و انشراح] یکی است و  
میان ایشان فصل نکنند به : بسم الله الرحمن الرحيم ، برای تعلق بعضی به بعضی از جهت معنی .  
علامه شعرانی می نویسد :

بیشتر علمای ما گویند : «بسم الله» را نیز باید گفت : چون نقل آن متواتر است . و به  
عقیده ما در قرآن موجود تحریف راه نیافته و آن مصحفی که بسم الله ندارد و گویند  
مصحف ابي بن کعب بوده به تواتر نقل نشده است و اطمینان به نقل آحاد نداریم و  
ندانسته را جایز نیست بردانسته ترجیح دهیم و قرائت متواتر را ترک کنیم و اگر در نماز  
به یکی اکتفا نباید کرد منافی با وجود «بسم الله» نیست .<sup>۳۹</sup>

### مدت خواب اصحاب کهف

مؤلف در ذیل آیه سوره کهف می نویسد :

گفتند : اکنون بیایی تا امشب با غاری شویم و آنجا بخسپیم ، و فردا تدبیر خود سازیم . آن  
شب در غار شدند و بخفتند و خدای تعالی خواب بر ایشان مستمر کرد تا سیصد و نه سال  
بخفتند و کس راه با ایشان نبرد...

علامه شعرانی در حاشیه توضیح می دهد :

بنابر آنکه ۳۰۹ سال در قرآن برای مدت خواب آنان است و خداوند تعالی تصدیق

فرموده. و چنان که گفتیم نصارا گویند ۱۵۰ سال یا ۱۵۷ سال خفتند و قول آنان اعتبار ندارد و ۳۰۹ سال در قرآن هم منقول از جماعتی است و حق آن است که مدت خواب آنان معلوم نیست. ۴۰

۱. ر. ک: حسین کریمان، طبرسی و مجمع البیان، ۲/۲۰۸ - ۲۲۹، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱، «مقایسه تفسیر ابوالفتح با مجمع البیان».
۲. حبیب الله جلالیان، تاریخ تفسیر قرآن کریم/ ۲۰۶، چاپ اول، اسوه، ۱۳۷۲.
۳. دکتر عسکر حقوقی، تحقیق در تفسیر ابوالفتح رازی، ۱/ ۵۸-۶۱، ج اول، تهران، ۱۳۴۶، با تلخیص و تصرف. برای مطالعه تفصیلی این موضوع رک: تفسیر نور علی نور، ۱/ ۳۳-۳۸.
۵. برگرفته از مجله نور علم، ش ۵۰-۵۱، سرمقاله به قلم آقای رضامختاری.
۶. رساله شماره یک و دو، در شماره ۵۰-۵۱ مجله نور علم و نیز در کتاب فرزانه ناشناخته باز چاپ شده است.
۷. رک: ترجمه نفس المهموم / ۲۰۲-۲۰۳ (پانویس).
۸. برای آگاهی از تمام آثار علامه شعرانی رک: مجله نور علم، ش ۵۰-۵۱ و نیز تفسیر نور علی نور، ۱/ ۲۶-۳۰، پیشگفتار.
۹. چهره درخشان/ ۱۷، با تلخیص و اندکی تصرف.
۱۰. روح الجنان، ۱۲/ ۲۷۴ (صفحه اول از نثر طویلی).
۱۱. نور علی نور، ۱/ ۳۲۴، تعلیقه شماره ۷۳۲.
۱۲. همان/ ۶۶-۶۷، تعلیقه شماره ۵۰.
۱۳. همان/ ۱۰۳، تعلیقه شماره ۱۴۴.
۱۴. روح الجنان، ۲/ ۶۵.
۱۵. همان.
۱۶. نور علی نور، ۱/ ۲۱۱-۲۱۲، تعلیقه شماره ۴۲۹.
۱۷. همان/ ۳۹۳-۳۹۴، تعلیقه شماره ۹۱۸.
۱۸. همان/ ۲۵۴، تعلیقه شماره ۵۴۸.
۱۹. همان/ ۱۸۴، تعلیقه شماره ۷۱۸.
۲۰. همان/ ۳۲۴، تعلیقه شماره ۷۳۲.
۲۱. همان/ ۴۴۸، تعلیقه شماره ۱۰۶۱.
۲۲. همان، ۲/ ۸۰۷-۸۰۸، تعلیقه شماره ۱۸۸۴.
۲۳. همان/ ۹۶۲، تعلیقه شماره ۲۲۱۰.
۲۴. همان/ ۱۰۹۷، تعلیقه شماره ۲۴۹۳.
۲۵. همان، ۱/ ۱۶۲-۱۶۳، تعلیقه شماره ۳۱۰.
۲۶. همان/ ۲۰۰، تعلیقه شماره ۳۹۶.
۲۷. همان، ۲/ ۸۸۱، تعلیقه شماره ۲۰۴۹.
۲۸. همان/ ۹۲۲-۹۲۳، تعلیقه شماره ۲۱۲۹.
۲۹. همان/ ۱۱۹۹-۱۲۰۰، تعلیقه شماره ۲۶۸۵.
۳۰. همان، ۱/ ۱۵۶، تعلیقه شماره ۲۸۷.
۳۱. همان/ ۱۴۱، تعلیقه شماره ۲۳۸.
۳۲. همان/ ۴۶۴، تعلیقه شماره ۱۱۰۲.
۳۳. مجمع البیان، ۳/ ۲۶۰.
۳۴. همان/ ۲۵۷.
۳۵. نور علی نور، ۱/ ۴۸۱-۴۸۲، تعلیقه شماره ۱۱۵۸.
۳۶. همان، ۲/ ۱۰۴۷، تعلیقه شماره ۲۳۹۸.
۳۷. همان/ ۷۹۴-۷۹۵، تعلیقه شماره ۱۸۵۴.
۳۸. همان/ ۱۳۲۹، تعلیقه شماره ۲۸۹۸.
۳۹. همان/ ۱۳۴۲، تعلیقه شماره ۲۹۲۱.
۴۰. همان/ ۸۷۲، تعلیقه شماره ۲۰۳۰.